با گلاب از جمعه در «آبجی»

دیروز هم از گلاب آدینه و تئاتر نوشتیم و امروز هم خبر رسیده که فیلم سینمایی «آبجی» با بازی او به کارگردانی مرجان اشرفی‌زاده از جمعه ۲۱ خرداد در سینماهای هنر و تجربه روی پرده خواهد رفت. آن‌طور که ایسنا خبر داده، فیلمنامه این اثر را مرجان اشرفی‌زاده، ناهید طباطبایی و علی اصغری به نگارش درآورده‌اند و محمدحسین قاسمی آن را تهیه کرده است. گلاب آدینه، معصومه قاسمی‌پور، پانته‌آ پناهی‌ها، حمیدرضا آذرنگ، بابک حمیدیان، شیرین یزدان‌بخش، سیاوش چراغی‌پور، علی استادی، احسان امانی، مهسا مهجور، آرمینه زیتون‌چیان، ادموند ملکیان و مریم داننده بازیگران فیلم سینمایی «آبجی» هستند. این فیلم تاکنون در بیش از ۱۰ جشنواره بین‌المللی به نمایش درآمده و موفق به دریافت عنوان بهترین فیلم در جشنواره زنان هرات، بهترین بازیگر در جشنواره فیلم پکن، بهترین بازیگر در جشنواره فیلم بروکلین آمریکا و بهترین فیلم جشنواره Action on film آمریکا شده است. آبجی نخستین تجربه کارگردانی مرجان اشرفی‌زاده در سینمای بلند داستانی است.

زخم کاری | پدرخوانده‌طور

اگر کتاب «بیست زخم کاری» محمود حسینی‌زاد را هم نخوانده باشید همین اولین قسمت سریال «زخم کاری» کافی است اعتبار و محوریت خانواده را از ماجرایی که به زودی واقع می‌شود استنتاج کنید. ارتباط مالکی با بازی جواد عزتی و همسرش با بازی رعنا آزادی‌ور، شخصیت‌ها و داستان را در قسمت اول استارت زد و تشریح کرد و حالا مخاطب این سریال می‌داند با هلدینگی روبه‌روست که مدیران ارشد آن اعضای یک خانواده و عموزاده‌های هم هستند. هر وقت در فیلمی جدال خانواده با قدرت و ثروت درمی‌گیرد، ناخودآگاه یاد فیلم پدرخوانده فوردکاپولا به عنوان مشهورترین و پخته‌ترین نمونه می‌افتیم. خانواده‌ای که هم ترقی خود را مرهون هم‌بسته‌بودن و اتحاد درونی‌اش برای بالارفتن از پلکان قدرت و ثروت می‌داند و هم حفظ این همبستگی درونی برایش بسیار سخت است، چراکه همیشه اعضایی از درون آن در حال جاه‌طلبی، خیانت یا حسادت، کار را خراب می‌کنند. در فیلم پدرخوانده، ارزش خانواده و تبعیت از بزرگ آن در برابر اعضای عصیانگر و ارزش‌هایشان قرار می‌گیرد و باعث صف‌آرایی بخشی از آن در برابر بخشی دیگر می‌شود تا عامل مزاحم حذف گردد. اما باید منتظر ماند و دید که سریال «زخم کاری» نهایتا ارزش‌های اخلاقی را که احتمالا ابعاد سیاسی و اقتصادی دارد در مقابل خانواده به پیروزی می‌رساند یا شکست آنها را به نمایش می‌گذارد.

هم‌گناه | تغییر خانواده، تغییر ارزش‌ها

یکی از آن دست سریال‌هایی که واقعا فراتر از یک درام خانوادگی نمی‌رود و ابعاد جنایی، ترسناک، سیاسی یا ایدئولوژیک پیدا نمی‌کند، سریال هم‌گناه است که حول روابط یک خانواده هسته‌ای بزرگ روایت می‌شود. هیچ عامل خارجی مشخصی که بتوان آن را بدمن داستان نامید، برای فروپاشی این خانواده تلاش نمی‌کند اما روابط متزلزل درونی، خانواده بزرگ صبوری را لغزان می‌کند. این خرده‌قصه‌ها و تزلزل‌های درونی، هر کدام یک ارزش مغایر با ارزش‌های تثبیت‌شده خانوادگی را مطرح و عبور از آنها را پیشنهاد می‌کنند. برادر بزرگ این خانواده با بازی مسعود رایگان تلاش می‌کند با حفظ ارزش‌های اولیه، خانواده را هم‌بسته نگه دارد اما شورش اعضای جوان، نهایتا او را وادار به تغییر می‌کند. او کسی است که برای حفظ خانواده روی قتل غیرعمد برادرش سرپوش گذاشته و معضل ترنس بودن دخترش را انکار می‌کند و حاضر نیست عشق غیرمرسوم پسرخواهرش به زنی بزرگ‌تر از او را بپذیرد. همه این کارها را برای حفظ خانواده می‌کند اما نهایتا در تمام این خرده‌داستان‌ها، مجبور به عقب‌نشینی می‌شود. این عقب‌نشینی از ارزش‌های سنتی اما لزوما فروپاشی خانواده را برخلاف تصور صبوری بزرگ به همراه نمی‌آورد. خوانش سریال هم‌گناه از چالش ارزش خانواده با ارزش‌های دیگر، خوانشی نزدیک به قرینه قدیمی آن پدرسالار است و با همان فرمول جلو می‌رود و با آشتی‌دادن سنت و مدرنیته و کوتاه آمدن از ارزش‌های سنتی، چالش را ظاهرا حل می‌کند.

آقازاده | توسعه خانواده، توسعه ارزش‌ها

آقازاده از برخی جهات طعم ایرانی‌تری دارد. درحالی که یک خانواده، مجمع ارزش‌های مثبت سنتی و مذهبی نموده می‌شوند، عامل رخنه‌کننده و برهم‌زننده این تعادل و همبستگی درست از همین موضع رسوخ می‌کند. نیما بحری با بازی امیر آقایی، نه‌تنها عامل اصلی برهم‌زدن این نظم خانوادگی است بلکه ارزش‌های آن را هم که ارتباطات آشکار و پنهانی با ارزش‌های انقلابی و دینی مردم دارند و بخشی از جامعه را هم بازنمایی می‌کنند، به چالش می‌کشد. بنابراین مخاطب نه‌تنها نگران این خانواده بلکه نگران ارزش‌های او و شکل کنارآمدنش با عامل رسوخ‌کننده هم می‌شود. نیما، عضو جدیدی را به عنوان عروس (پردیس پورعابدینی) وارد این خانواده می‌کند و حالا حفظ خانواده در برابر حفظ آبرو قرار می‌گیرد. مادر این خانواده (لعیا زنگنه) دومی را برمی‌گزیند و لاجرم اعضا را بابت آبرو و اعتبار در معرض خطر یا از دست‌رفته شماتت می‌کند اما پدر و پسر، عضو جدید خانواده را با همه تنش‌هایی که به پیکره آن وارد کرده است، می‌پذیرند و با توسعه دادن مفهوم خانواده، به نوعی از ارزش آبرو عبور می‌کنند. این رویکرد، کمی بعدتر حتی در مورد خود نیما بحری هم مصداق می‌یابد و او به عنوان عضو پیشینی از یک خانواده، با توبه و جبران که البته به قیمت جانش تمام می‌شود، به دامن خانواده بازمی‌گردد. بنابراین، ارزش مسلط در آقازاده، خانواده محسوب می‌شود اما ارزشی که قابلیت توسعه به هر عضوی را دارد که با ارزش‌های اساسی‌تر این خانواده همراه شود و کنار بیاید.

نهنگ آبی | عبور از چالش با هوش حل معما

رویکرد سریال نهنگ آبی به این چالش را باید از آخر آن آغاز کنیم. جایی که معلوم می‌شود پدر فرهنگی و اهل قلم شخصیت اصلی داستان، آرمین مشرقی، به این علت از مادرش جدا شده که او در مقام ریاست شعبه یک بانک با اختلالگران اقتصادی همکاری کرده است. در واقع شخصیت اصلی پیش از آن که خودش هم درگیر ماجرای جنایی شود و عشقی را در این ماجرا در مقابل ارزش‌های اخلاقی ببیند، خانواده‌اش را بر سر ارزش‌های اخلاقی و انسانی از دست داده است. او تلاش می‌کند با هوش و ذکاوت خود راهی برای عبور از موقعیتی چالشی بیابد اما این تلاش لزوما همه جا به نفع حفظ ارزش‌ها به سرانجام نمی‌رسد، بلکه گاهی منافع شخصی یا حفظ خانواده به عنوان انگیزه‌های موازی، عملگر می‌شوند و نقش پیدا می‌کنند. در واقع برای آرمین، خانواده به‌خصوص پدر و عشقش مطرح هستند و فکر می‌کند باید بتواند همراه آنها از این بحران عبور کند. اما ماجرا او را به نقطه‌ای می‌رساند که پای مادرش هم به داستان کشیده می‌شود. سریال عملا سعی دارد ارزش‌های اخلاقی و انسانی را به حفظ خانواده ترجیح دهد ولی چون بستر روایت، کارآگاهی و جنایی است، از این ظرفیت استفاده کرده و در نهایت راهی برای حفظ خانواده در عین حفظ ارزش‌ها پیدا می‌کند.

مانکن | حفظ ارزش به قیمت طرد کردن فرزند

یک عشق جدید میان کاوه (امیرحسین آرمان) و همتا (نازنین بیاتی)، پای یک عشق قدیمی میان سلمان (حسین پاکدل) و کتایون (مریلا زارعی) را به قصه باز می‌کند تا هر دو خانواده صوفیان را به آستانه فروپاشی بکشانند. صرف‌نظر از این که خود عشق هم یک ارزش ستایش‌شده است و قرار گرفتن آن مقابل خانواده می‌تواند بهانه دراماتیک جالبی برای پرداخت قصه باشد اما «مانکن» از این هم فراتر می‌رود. خانواده صوفیان با محوریت پدر، ارزش‌های اصیلی دارد که یک بار در جوانی به خاطر آنها از عشقش چشم پوشیده است؛ ارزش‌هایی نظیر پول حلال و قناعت. اما حالا پسر خانواده هم دوباره در معرض آن قرار گرفته اما انتخاب متفاوتی کرده است. او برای حفظ عشقش، نه تنها ورود به خانواده‌ای جدید بلکه سر گذاشتن به ارزش‌هایی معارض با ارزش‌های پدرش را هم می‌پذیرد و عملا خانواده را متزلزل می‌کند. سریال سعی دارد سمت ارزش‌های انسانی و اخلاقی بایستد و از طرد عضوی از خانواده ابایی هم ندارد، کمااین که سلمان وقتی متوجه خطای فرزندش می‌شود، به قیمت طرد او از خانواده و قطع ارتباط اعضا تلاش می‌کند او را به راه راست بازگرداند یا دست‌کم شر اشتباه‌هایش را از سر سایر اعضا کم کند. مانکن بی‌محابا ارزش‌های انسانی را در برابر حفظ خانواده به پیروزی می‌رساند.

ملکه گدایان | رئیس کارتل، دشمن خانواده

نمونه ایرانی همان سریال‌های خارجی که یک کارتل موادمخدر مقابل خانواده قرار می‌گیرد. نمونه‌ای که اگرچه از لحاظ کیفی با مشابه‌های خارجی‌اش قابل مقایسه نیست اما از این نظر که جدال حفظ خانواده را با حفظ کارتل به نمایش می‌گذارد، دست‌کم نمونه قابل بحثی است. برخلاف نمونه‌های خارجی که شخصیت هدایت‌کننده یا عامل کارتل برای خانواده خودش شخصیتی مثبت و مفید محسوب می‌شود، ملکه در این سریال برای خانواده خودش هم یک خطر بالقوه است. او در حق خواهرش و فرزندخوانده او هم هیچ رحمی ندارد و همان قدر بی‌رحم که حاضر است از کودکان برای کار در یک شبکه تکدیگری خیابانی کار بکشد، همان اندازه هم ضدخانواده است که خواهرزاده شیمیدانش را به اجبار به تولید موادمخدر وادارد. به همین اعتبار است که جمله شوهرخواهر فلجش مدام در فلاش‌بک‌ها تکرار می‌شوند که «او، خواهر نیست، دشمن است». بنابراین اگر قرار بر حفظ خانواده‌ای در برابر عامل مزاحمی باشد، به‌رغم نمونه‌های خارجی، آن عامل مزاحم یک ارزش انسانی مانند افشای یک کارتل موادمخدر نیست. بلکه در واقع با خانواده‌ای مواجه هستیم که یک عضو نابهنجار آن، نه تنها آرامش و همبستگی اعضا را به هم‌زده بلکه ضدارزش‌های درونی آنها هم قیام کرده است. از این حیث اگرچه ملکه گدایان فرمول‌های نمونه‌های خارجی را کپی کرده اما قواعد آنها را به هم زده است.

ضمایر [او]

دلدادگان اکو با امامی

نشر پرتقال، داستان تازه‌ای از اومبرتو اکو را با ترجمه غلامرضا امامی منتشر کرد

چندوقت پیش در صفحات ادبیات و هنر روزنامه جام‌جم با غلامرضا امامی به گفت‌وگو نشستیم؛ نویسنده و مترجمی که خواندن بسیاری از کتاب‌های ادبیات ایتالیا را مدیون ترجمه‌های او هستیم.

در آن گفت‌وگو از ایتالو کالوینو گفتیم و از اومبرتو اکو. نویسنده‌ای که از قضا با امامی رابطه خوبی هم داشت و کیست که نداند اکو چه اعتباری در ادبیات داستانی و نقد ادبی در جهان معاصر دارد.

حالا خبر رسیده که امامی در تازه‌ترین فعالیتش در رابطه با ترجمه آثار اکو، داستانی از این نویسنده ایتالیایی را ترجمه کرده و انتشارات پرتقال این ترجمه را منتشر کرده است.

نام داستان «دلدادگان» است. نشر پرتقال نسخه بازنویسی شده اومبرتو اکو از داستان معروف «دلدادگان» اثر شاعر معروف ایتالیایی آلساندرو مانزونی را با ترجمه‌ای از غلامرضا امامی، با شمارگان هزار نسخه، ۱۰۰ صفحه و بهای ۴۹ هزار تومان منتشر کرده است. تصویرگری مارکو لورنزتی برای ترجمه فارسی کتاب نیز حفظ شده است.

همان‌طور که اشاره شد اصل این داستان به قلم آلساندرو مانزونی، شاعر و نویسنده شهیر ایتالیایی (۱۸۷۳-۱۷۸۵ م.) است. نگارش این داستان دو قرن پیش (۱۸۲۱ م.) آغاز و پس از ۲۰ سال به پایان رسیده است.

این داستان که یکی از نخستین داستان‌های بلند ادبیات ایتالیایی است و بر نویسندگان پس از مانزونی بسیار تأثیرگذار بود، قصه دو دهقان‌زاده را روایت می‌کند که در زمان اشغال استان لومباردیا در شمال ایتالیا توسط اسپانیایی‌ها در قرن هفدهم میلادی و دوره جنگ‌های ۳۰ ساله، قصد ازدواج دارند اما بدخواهی یکی از اشراف شهر، ایشان را مجبور به فرار و سفر در ایتالیای درگیر جنگ و قحطی و طاعون می‌کند. سرانجام زندگی این دو دهقان‌زاده، گذشتن از غم‌ها و سختی‌ها و پایانی خوش است.

اومبرتو اکو (۲۰۱۶ - ۱۹۳۲ م.) که در بازنویسی این داستان، نثر قدیمی آن را به زبان رایج برگردانده، نشانه‌شناس، منتقد ادبی و نویسنده ایتالیایی، دانش‌آموخته دانشگاه تورین و استاد دانشگاه‌های میلان، فلورانس، بولونیا و کولژ دوفرانس، یکی از برترین اندیشمندان معاصر است.

او صدها مقاله و ده‌ها عنوان کتاب در حوزه نشانه‌شناسی، فلسفه و نقد ادبی به همراه چندین داستان کودک و بزرگسال تألیف کرده است. وی پس از تألیف داستان بلند «به نام گل سرخ» در سال ۱۹۸۰ میلادی در سطح جهان به عنوان یک داستان‌نویس معروف شد.

سال ۱۹۸۶ ژان ژاک آنو، کارگردان فرانسوی با اقتباس از این رمان، فیلمی به همین نام با بازی شون کانری و کریستین اسلیتر و دیگران ساخت که در جهان بسیار معروف شد و به فراگیر شدن شهرت این رمان بسیار دامن زد.

امامی در مقدمه خود بر این کتاب نوشته است: «اکو دوست نداشت که او را تنها داستان‌نویس بنامند» و ادامه داده است: «دلدادگان داستانی است برای همه زمان‌ها، زبان‌ها و مکان‌ها. داستان آزادی انسان است و پیروزی عشق. قصه‌ای نامکرر که همیشه تازه و خوش و خواندنی است.»

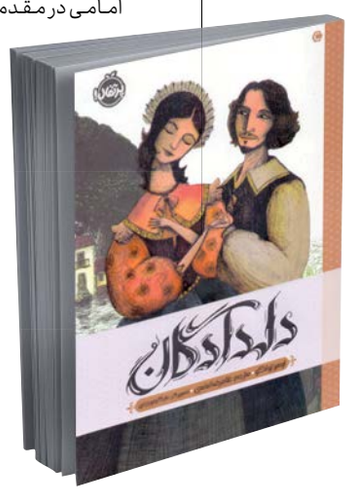

هر وقت در فیلمی جدال خانواده با قدرت و ثروت درمی‌گیرد، ناخودآگاه یاد فیلم پدرخوانده فوردکاپولا به عنوان مشهورترین و پخته‌ترین نمونه می‌افتیم. خانواده‌ای که هم ترقی خود را مرهون هم‌بسته‌بودن و اتحاد درونی‌اش برای بالارفتن از پلکان قدرت و ثروت می‌داند و هم حفظ این همبستگی درونی برایش بسیار سخت است